معصوم چهارم (امام دوم)

حضرت امام حسن υ

خلاصه ای از زندگی امام دوم

نام : حسن

نام پدر : علی بن ابیطالب υ

نام مادر : فاطمه زهرا (س)

شهرت : مجتبی

کنیه : ابومحمد

محل تولد : مدینه

زمان تولد : نیمه رمضان سال سوم هجری

زمان شهادت : ۲۸ صفر سال ۵۰ هجری در ۴۷ سالگی

محل شهادت : مدینه

دوران حیات :

عصر پیامبر حدود هشت سال

همراهی با پدر حدود سی و هفت سال

عصر امامت حدود ده سال

همسارن آن حضرت : ۶۴ همسر

فرزندان آن حضرت : ۱۹ فرزند شامل ۱۳ پسر و ۶ دختر

کودکی آن حضرت

در پانزدهمین شب روضان سال سوم هجری نوزادی در مدینه بدنیا آمد که شباهت فراوانی به جد بزرگوار خویش رسول خدا داشت . هنگامی که او به دنیا آمد آن حضرت در سفر بود ، حضرت فاطمه (س) و حضرت علی υ در انتظار بازگشت او بودند تا نام وی را برگزیند .

بعد از آنکه رسول خدا از سفر بازگشت و خبر ولادت او را شنید فرمان داد تا گوسفندی را ذبح نموده و طفل را عقیقه نمایند و سپس گوشت او را بین فقیران و تهیدستان تقسیم کنند .

ابن شهر آشوب در کتاب خوبش آورده است :

بعد از آن که پیامبر در انتظار نزول جبرئیل بود با آمدن وی پرسید : کودک را چه بنامیم؟ جبرئیل پتسخ داد : نام فرزند هارون(شبر) بود که در عربی معنی آن حسن می شود ، چون علی نسبت به تو مثل هارون است نسبت به موسی ، نام او را حسن بگذار ! القاب این امام همام را تقی ، مجتبی ، سبط اکبر ، امیر و ... ذکر نموده اند . کنیه آن حضرت ابومحمد و پیامبر او را ابامحمد می نامیده است .

رفتار پیامبر با نوه هایش

از پیامبر ε روایت شده است که فرمود :(الحسن و الحسین سیدی شباب اهل الجنه) حسن و حسین سرور جوانان بهشت هستند .

گویند یک روز فاطمه (س) ،حسن و حسین υ را نزد پیامبر ε آورد و گفت : به فرزندان خود هدیه ای مرحمت فرما.پیامبر فرمود : به حسن عزت و شرف و صبر و رفتار مسالمت آمیز و به حسین شجاعت و جنگاوری و دلیری را هدیه نمودم .

بخاری در کتاب صحیح خود از یکی از صحابه رسول الله روایت کرده است که روزی پیامبر را دیدم که حسن را بر پشت خود سوار کرده و او را راه می برد .

مردی از صحابه رسول الله گفت : ای طفل چه مرکب بلند مرتبه ای را برای سواری انتخاب نموده ای !

ابوذر غفاری روایت کرده است که دیدم رسول خدا ε حسن و حسین را بر دو زانوی خود نشانیده و می گوید هر کس حسن و حسین را دوست داشته باشد آتش جهنم بر او حرام گردد و هر کس با آنها دشمنی ورزد خداوند او را به قعر جهنم خواهد افکند .

دوران پر آشوب

دوران کودکی آن حضرت با وقایع تلخ و جانگدازی همراه بود ، هنوز هشت سال از عمر او نگذشته بود که جد بزرگوارش حضرت محمد به ملکوت اعلی پیوست و حسن υ را در غم از دست دادن او با کوله باری از حزن و اندوه باقی گذاشت .

هر چند پیامبر ε در غدیر خم پدرش را به خلافت انتخاب برگزیده بود اما مهاجرین و انصار به کلام رسول خدا توجهی ننموده و دیگری را به خلافت انتخاب کردند . امام حسن υ با اینکه کودکی خردسال بود به مسجد پیامبر رفت و رو به ابوبکر نمود و گفت : ای غلصب از منبر پدر من پایین بیا !

یکی از حاضران در مسجد او را گرفت ، اما ابوبکر با خونسردی گفت : ای طفل راست می گویی چونکه این منبر متعلق به جد توست و من بیهوده بالای آن نشسته ام !!

سالهای کودکی و جوانی امام حسن υ در طول خلافت خلیفه اول و دوم و سوم سپری شد تا اینکه آتش خشم مسلمانان از اعمال ناشایست عثمان شعله ور شد ، خانه و کاشانه این خلیفه دنیا دوست را خاکستر ساخت .

بزرگان صحابه پیامبر ε چون عمار یاسر ف مالک اشتر و محمد بن ابوبکر به رهبری مسلمانان ناراضی شهرهای اطراف به مدینه آمدند تا رفتار ناشایست خلیفه را تغییر دهند. آنها خانه عثمان را محاصره کردند ، حضرت علی υ می خواست عثمان را با مخالفان آشتی دهد ، به همین علت به امام حسن υ ماموریت داد تا به خانه او وارد شود و پیغام وی را برساند . امام حسن υ در حالی می خواست به درون خانه برود که آنجا در محاصره شمشیرهای بران مخالفان خشمگین خلیفه بود .

اما حضرت با شجاعت ذاتی خود از میان این سیل خروشان عبور کرد و پیغام پدر را به عثمان رسانید ، هر چند خلیفه خلف وعده نمود و با این عمل خائنانه خود گور خویش را به دست خود کند .

سرانجام مسلمانان خشمگین عثمان را به قتل رساندند و بعد و بعد از بیست و پنج سال حضرت علی υ را به خلافت منصوب نمودند و با او بیعت کردند . با این بیعت اختلافات مسلمانان نه تنها کاهش نیافت ، بلکه گسترده تر شد و آن حضرت در طول پنج سال خلافت خود مدام با دشمنان خویش در حال نبرد بود بطوری که مسلمانان هیچگاه روی آرامش و آسایش را ندیدند .

در جنگ جمل حضرت علی به فرزند خود(محمدبن حنفیه) دستور داد تا پرچم دشمن را پایین آورد . اما محمد کاری از پیش نبرد ، حضرت به امام حسن υ فرمان داد تا

پرچم را پایین بیاورد ، امام حسن با یورش جانانه ای به قلب سپاه دشمن پرچم را از پرچمدار ایشان گرفت و به نزد پدر آورد بطوری که این امر را عامل مهمی در شکست دشمن نامیده اند .

دوران خلافت

وقایع تلخ و مصیبت باری که عاقبت باعث شهادت حضرت علی υ در مسجد کوفه شد و تا خلافت امام حسن ادامه یافت ، بعد از شکست خوردن دشمنان حضرت علی υ در جنگهای جمل و نهروان و صفین و شهادت آن حضرت در مسجد کوفه و خاکسپاری او ، شیعیان آن حضرت با امام حسن υ بیعت نمودند .

بدین ترتیب امام حسن υ در ماه رمضان سال چهلم هجری امامت را پذیرفت و فرمود : به سخنان من با دل و جان گوش کنید و فرمانم را پذیرا شوید ، من با کسانی که با پدرم جنگیده اند نبرد می کنم و با دوستان او بیعت خواهم نمود .

تشدید اختلاف امام با معاویه

معاویه شپاهی را که تعداد آنرا بالغ بر پنجاه هزار نفر ذکر نموده اند برای جنگ با امام آماده کرد و فرماندهی آن را خود بر عهده گرفت ، اما امام که ذاتاً صلح طلب و از جنگ گریزان بود نامه هایی به معاویه نوشت تا او را به پای میز مذاکره بکشاند . اما معاویه که خود را برتر و نیروی خویش را کارآمدتر می دانست از مذاکره خودداری می کرد .

بعد از آنکه امام حسن υ مذاکرات صلح را بی فایده دید ، تصمیم به بسیج سپاه گرفت. سپاهیانی که گرد امام جمع شده بودند هدف مشخصی نداشتند و پای بند عقاید ثابتی نبودند ،اما سربازانی که در اطراف معاویه جمع شده بودند با وجود آنکه آنها نیز تابع آئین و مسلک خاصی نبودند ولی به علت اینکه فرماندهان کارآمد و مصممی داشتند ، ظاهراً می توانستند موفقیت بیشتری در نبرد داشته باشند .

به همین جهت پیروان امام بیشتر دچار تردید بودند ف تا اینکه دلبسته جنگ باشند امام که آنها را مردد می دید رو به ایشان نمود و گفت :

ای مردم شما با من بیعت نمودید که اگر صلاح دیدم صلح نمایم و اگر مصلحت دانستم جنگ کنم به خدا سوگند که در دل من کینه هیچ مومنی نیست و بدخواه هیچکس نمی باشم ، شما نیز عناد و دشمنی با هیچیک از مسلمانان نداشته باشید و متفرق

نشوید . در این هنگام خوارجی که در سپاه امام حسن υ به بهانه اینکه او مـی خواهـد با معاویه صلح کند بر وی شورش نمودند و گفتند : تو هم چون پـدرت کـافر شـده ای ! در حالی که هنوز هیچگونه مذاکره ای با معاویه صورت نگرفته بود .
دامنه شورش بالا گرفت ، تا آنجا که آنها به خیمه آن حضرت ریختند و اموال و اسـباب شخصی او را غارت نمود و عبا را از دوشش کشیده و وی را دشنام دادنـد . در ایـن اثنـا یکی از خوارج از تنهایی ایشان سوء استفاده نمود و به او نزدیک شد و بر پای وی ضربه ای فرود اورد .
هر چند یاران امام ضارب را به قتل رسـانیدند ، امـا امـام مجـروح و زخمـی بـه مـدائن بازگشت و از اینکه یاران خود را بی وفا می دید تصمیم گرفت با معاویه صلح نمایـد . از طرف دیگر معاویه فرماندهان سپاه امام را با وعده و وعیـد فریـب داده و آنهـا را از امـام دور نموده بود.

صلح امام با معاویه

عاقبت در ۲۵ ربیع الاول سال ۴۱ هجری پیمان نامه صـلح بـین امـام و معاویـه امضـاء گردید ، اما معاویه خلف وعده نمود و به هیچیک از تعهدات خویش عمل نکرد .
متن صلح نامه امام با او از این قرار است :

۱- معاویه متعهد می شود که در میان مردم با عدل و عدالت حکومـت کـرده و بـه کتاب خدا و سنت پیامبر پیامبر و سیره جانشینان صالح او عمل نماید .
۲- معاویه بعد از مرگ خود نباید جانشینی برای خلافـت انتخـاب کنـد و بعـد از او امام حسن υ و سپس برادرش حسین υ باید به خلافت برسند .
۳- یاران و شیعیان علی و فرزندانش در امان باشند و معاویه نبایـد نسـبت بـه آنهـا اذیت و آزار نماید .
۴- معاویه متعهد میشود که هیچ توطئه ای بر علیه فرزندان علی υ چه در نهـان و چه در آشکار پایه ریزی ننماید .

در پایان آن معاویه متعهد شد که کلیه مفاد این صلح نامه را رعایت کند و خداوند را به عنوان شاهد در نظر آورد .محل عقد این قرارداد نزدیکی بغداد کنونی و مدائن پایتخـت سابق ساسانیان بوده است . بعد از آنکه امام قرارداد را امضا کرد به کوفه بازگشت .

سفرهای امام حسن υ

حضرت امام حسن υ در طول حیات خویش ۲۵ بار از مدینه به مکه پای پیاده (فاصله این دوشهر قریب به ۵۵۰ کیلومتر است)عزیمت نمود و خانه خدا را زارت کرد .

ام در جنگ جمل در کنار پدرش جنگید و در نبرد صفین شرکت نمود ، سپس به جنگ با خوارج به نهروان رفت و در سال ۴۱ هجری از کوفه به مدینه عزیمت نمود .

در جنگهای صدر اسلام در زمان خلافت عمر شرکت داشت ، هرچند امیرمومنان او را به حفظ جان تاکید می کرد تا نسل مومنان منقطع نگردد .

او زمانی هم پا به پای عبدالله زبیر با لشکریان اسلام در آفریقا فتوحاتی انجام داده بود .

امام حسن مدت ده سال خلافت کرد و در مدینه زندگی نمود و اسلام و آداب آنرا به مسلمانان آموزش داد .

او بسیار سلیم النفس ، خوش بین ، صلح دوست، با گذشت ، صبور و با وقار بود و در علم و آگاهی از دین همانطوری که از نظر چهره شبیه پیامبر بود ، اخلاقاً نیز با او مشابهت فراوان داشت .

شهادت آن حضرت

در روایات آمده است که آن حضرت را هفتاد مرتبه مسموم نمودند ولی کاری از پیش نبردند ، تا اینکه معاویه یکی از همسران وی (جعده دختر اشعث) را فریب داده و به او وعده پول و ثروت داد و گفت : در صورتی که بتواند امام را مسموم کند او را به عقد پسرش یزید در خواهد آورد.

یکی از عللی که معاویه را بر آن داشت که دست به این اقدام ناجوانمردانه بزند ، یکی از بندهای قرارداد صلح با امام بود . چونکه در آن صلحنامه متعهد شده بود نباید جانشینی برای خود انتخاب نماید . معاویه به علت اینکه مرگ خود را نزدیک می دید و می خواست هر چه زودتر برای فرزندش یزید بیعت گیرد تصمیم گرفت تا امام را به شهادت برساند ، به همین جهت این نقشه شوم را طرح کرد .

یکی از همسران متعدد امام جعده دختر اشعث بود ، یک روز معاویه سم کشنده ای را که از پادشاه روم دریافت نموده بود به او داد ، جعده هم سم را در آب ریخت و فرزند رسول خدا را مسموم نمود .

امام چند ساعت بعد از آنکه از مسمومیتش گذشت ، احساس نمود کـه هنگـام مـرگش فرا رسیده است ، تا اینکه به ملکوت اعلی پیوست .
حدیثی از پیامبر روایت شده است که فرمـود : ایـن دو (حسـن و حسـین) یکـی از آب شهید خواهد شد و دیگری از تشنگی!

همسران و فرزندان امام حسن υ

تعداد همسران امام را از ۲۵۰ تا ۴۰۰ زن ذکر کـرده انـد . ولـی تعـداد ایشـان را اقـوال صحیح از ۶۴ نفر بیشتر نمی دانند .
اولاد آن حضرت را ۱۶ نفر نوشته که ۵ نفر دختر و بقیه پسـر بـوده انـد ، امـا برخـی از مورخان تعداد فرزندان ایشان را ۱۹ تن و برخی ۱۵ نفر ذکر نموده اند .
در میان فرزندان ذکور امام یکـی قاسـم اسـت کـه در کـودکی در صـحرای کـربلا ، در حالیکه در معیت عموی بزرگوارش امام حسین υ بود شهید شد .

آرامگاه امام حسن υ

بعد از اینکه امام حسن υ مسموم گردید و احساس کرد که سـاعت شـهادتش نزدیـک است وصیت نمود وی را در کنار مزار رسول خدا دفن نمایند ، ولی تاکید کـرد کـه اگـر مخالفان نگذاشتند او را در آنجا به خاک بسپارند ، خانواده اش اصرار ننماینـد و او را بـه بقیع برده و در آنجا به خاک بسپارند ، امام گفت : من مایل نیستم که به اندازه حجامت خونی از کسی ریخته شود .
بعد از رحلت آن حضرت ، شیعیان وی او را به مزار پیامبر بردند تا دفن نمایند ، امـا آل عمران که به روایتی عایشه در بین ایشان بود نگذاشتند این کار صورت پذیرد .
در روایات شیعه آمده است که عایشه فرمان داد تا جنازه امام را تیرباران نمایند ، بعد از این دستور ، چندین تیر به جسد امام اصابت نمـود. امـام حسـین υ فرمـود : کـه اگـر سفارش برادرم نبود به شما اجازه نمی دادم که چنین جسـورانه گسـتاخی نمـوده و بـه جنازه برادرم اهانت نمایید . عاقبت جنازه آن امام همـام را در قبرسـتان بقیـع در جـوار قبر مادرش فاطمه زهرا (س) بخاک سپردند که از آن تاریخ بـه بعـد زیارتگـاه شـیعیان جهان گردید .
بعدها بر روی مزار ایشان در زمان سلجوقیان بارگاه با شکوهی که در آن ضـریح طلایـی قرار داشت ساختند . ولی پس از پیروزی وهابیان در عربسـتان آن را ماننـد سـایر بقـاع

متبرکه خراب نمودند و با خاک یکسان ساختند . هر چند به تـازگی بقایـای آن توسـط شیعیان آن حضرت در قبرستان مزبور پیدا شده و زائرانی که به زیارت مشـاهد متبرکـه عازم مدینه می شوند از مزار آن حضرت نیز بازدید نموده و آن را زیارت می نمایند .